

امام‌الشعرا، شرف‌الزمان حکیم قطران تبریزی

امام‌الشعرا حکیم قطران در قرية شادباد تبریز که می‌تواند از نظر نزدیکی، یکی از محلات تبریز محسوب شود پا به عرصه هستی نهاد قراین نشان می‌دهد...



امام‌الشعرا حکیم قطران در قرية شادباد تبریز که می‌تواند از نظر نزدیکی، یکی از محلات تبریز محسوب شود پا به عرصه هستی نهاد قراین نشان می‌دهد که نامش هم قطران بوده است اما مؤلف (مجمع‌الفصحا) نام او را (ابومنصور) مذکور داشته که صحیح به نظر نمی‌رسد (ابومنصور) می‌تواند کنیه ایشان باشد علی ای تقدیر او در قرية شادآباد به امور زراعتی اشتغال داشت هر سال پس از فراغ از امور کشاورزی در تبریز به تحصیل علم و کمالات همت می‌گماشت معلومات خودش را به پایه‌ای رسانید که ملقب به القاب گوناگون گردید در (تذکره الشعرا) ملقب به امام‌الشعرا در (لباب الالباب عوفی) به (الحکیم شرف‌الزمان) شده است در (مجمع‌الفصحا) مؤلفش او را (حکیم قطرانی عصدی) مشهور گردانیده است حکیم قطران خودش هم چنین می‌گوید (فخرالامرائی تو، فخرالشعرا من، فخرالشعرا بر در فخرالامراه) قطران، حکیم علی‌الاطلاق است حکیم مطلق از آیات عرفان منسلخ نیست لذا ردّ پای حکیم قطران در سیر سلوک عرفان نیز مشاهده می‌شود از غزلی این چند بیت محلی شاهد می‌باشد.

شد سرشگم ز آرزوی روی تو چون روی تووز فراق روی تو بگداختم چون موی تو

جان من پاینده اندر تن زمشکین روی تست دل بود روشن زروی فرخ دلجوی تو

از نهیب تیر مژگان و کمان ابرویت چون دل من هیچ دل دیدن نیارد روی تو

تا فکندی گوی نیکوئی تو در میدان مهر هیچ چوگان زن ندید از من سبکتر گوی تو

حکیم قطران اولین شاعر نیست که در قصیده سرایی از کنایات، استعارات، تشابهات و همچنین از صنایع بدیعی برخوردار شده است به پیشینیان از او این توفیق کمتر حاصل گردیده است سبکش دم از سبک عراقی میزند. آثارش علاوه از اینکه از محسنات لفظی و معنوی قامت آراسته از پرنیان دارند از جنبه تاریخی هم مفید فایده می‌باشند.

قصاید او موجودیت چندین سلسله را در چند قرن مشخص گردانیده است از این حیث به شاعر معروف عرب فرزدق شباهت دارد زلزله سال 434 را که تبریز رابه ویرانه مبدل ساخته بنحو احسن در دو قصیده بیان داشته است از امیر وهسودان و پدرش مملان بن ابوالهیجای روادی که تبریز را مجدداً به شکل اولیه درآورده‌اند در قصاید متعدد سپاسگزاری کرده امیروهسودان شاه آذربایجان در بازسازی تبریز از (القائم لامرالله) خلیفه عباسی استمداداً برخوردار گردید امیروهسودان از احفاد روادبن مثنای ازدی است که در عصر منصور دومین خلیفه عباسی تبریز فعلی را بنا نهاده و به تبریز مسمی گردانیده است ناصر خسرو چهار سال پس از وقوع زلزله یعنی به سال 438 با قطران ملاقات نموده است. قطران استناداً بر این بیت مدعیست که باب‌شعر دری فارسی را من به روی شاعران گشوده‌ام.

(ورمرا بر شعر گریان جهان رشک آمدی - من، در شعر دری بر شاعران نگشادمی) قصیده‌ی در مدح مولای متقیان علیه‌السلام دارد چند بیتش چنین است.

(علی پیرایه شاهان عالم که رأی و همت عالیش هزمان - یکی منظرش بگذارد زگردون یکی ایوانش بگذارد زکیوان - چو تیغ تیز بنماید درآورد - چو کف رادبگشاید در ایوان - یکی را خشک باشد پیش، دریا - یکی را نرم باشد پیش سندان - چو او دیگر نبرورده است گیتی

چو او دیگر نیاورده است یزدان - ایا کف تو مهری روزبخشش و یا شیخ تو ابری روز جولان) در عصر امیروهسودان بن مملان بن ابوالهیجای روادی ترکان غزّخواستند در آذربایجان دست به تظاول بگشایند امیروهسودان در صحرای سراب آنها را درهم شکست که هر یکی به دیاری پراکنده گردیدند قصاید حکیم قطران برامیر وهسودان درباره این فتوحات وقوع این حادثه را نگذاشته به بوته نسیان سپرده شود حکیم قطران قصیده‌ای در مدح ابرها دارد چه بهتر بود که به قصیده سحابیه مسمی باشد در استفاده از کنایات و استعارات و تشابهات و صنایع بدیعی قدرت و هنری از خود نشان داده گویی که آنها را آفریده است یگانه اثر مرحوم شهریار یعنی سهندیه را با این قصیده وجوه اشتراک بسیار است چند بیتش چنین است (آلا ای پرده تازی به پیش چشمه روشن - زمانی کوه را ترکی زمانی چرخ راجوشن - دژم روئی و گیتی را کند آثار تو خرم - سیه فامی و عالم را کند دیدار تو روشن - گهی چون پشت شاهینی و گه چون سینه آهو گهی چون سیم گون خزی گهی چون نیلگون ادکن - تو برستی درختان را هم از بیجاده پیرایه - تو پوشیدی چمن‌ها را هم از فیروزه پیراهن - زمجران ارغوان را کردنسیان یاره در ساعد - زلؤلؤ یاسمن را بست گردون عقد برگردن - نهفته باغ دلؤلؤ نهفته شاخ دردبیا سرشته شاخ در کافور و سوده آب در چندن) (ابوحامد هروی) و (عبدالرحمن جای) قطران را ستوده‌اند این حکیم و عارف نامی به سال 465 به مرض نقرس از دار فانی رخت بریست ملاحشری در روضه اطهار که به سال 1011 نوشته متذکر شده حکیم قطران در مقبره الشعرا سرخاب تبریز مدفون است